



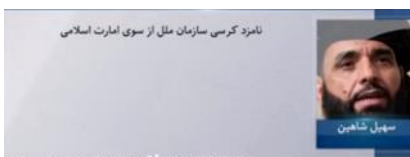
۲۰۲۱/۱۲/۰۴



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## خودفریبی و عوامفریبی جامعه را صدمه می زند!

تصاویر این جوهر را که می بینید، از مهره های شناخته شده اند، که در اخیر سال ۲۰۰۱م، از جمله دیپلماتهای دوره اول



نامزد کرسی سازمان ملل از سوی امارت اسلامی

سهیل شاهین

Wednesday, 30 January, 2002, 17:41 GMT  
Pakistan arrests 'senior Taliban'



Abdul Salam Zaeef: Sent back to Afghanistan

Tuesday, 2 October, 2001, 17:12 GMT 18:12 UK

### Pakistan's Islamic parties lead anti-US fight



Under the gun: a US strike in Afghanistan would anger militants in Pakistan

### By the BBC's George Arney in Islamabad

« احزاب اسلامی پاکستان، جنگ ضد ایالات متحده را سوق می دهند. در تحت میله تفنگ: ضربه ایالات متحده در افغانستان جنگی های پاکستانی را به خشم خواهد آورد.»

حکومت "قسمی" طالبان، "برادران و دشمنان حامد کرزی" بوده اند، که فقط، حاکمیت آنها را "سه کشور"، نظیر "پاکستان"، "عربستان سعودی" و "امارات متحده عربی"، برسمیت می شناخته اند. آن سه کشور هم چنان، بعد از وقایع ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، در "نیویارک" و "واشنگتن" از آنها بریده اند و در تمام حوادث "بعدی" مسؤلیت را بدوش رهبری "طالبان" انداختند که به مطالبات ایالات متحده، در ارتباط با متهمین جرایم که علیه آنکشور انجام شده بودند، جواب مثبت نداده اند. این جوهر را همه می شناسند. در سمت راست، "عبدالسلام ضعیف" یا "ملا عبدالسلام ضعیف" و در سمت چپ، "سهیل شاهین" که در آنوقت از او به عنوان معاون سفیر یاد می شد و گاه گاه ترجمه صحبت را هم چنان، بدوش می داشت. هر دو، در اسلام آباد، حد اعظمی کنفرانس های مطبوعاتی را دائر می نمودند، که یگانه سفارت فعال "طالبان" شمرده می شد. در همان «کنفرانس ها»، پیغامها و دعوت از مسلمانان جهان را در حمایت از «امارت اسلامی»، از «آدرس رهبر» آنها، «ملا محمد عمر مجاهد» پخش می کردند. "جنگجویان" اسلامبستی پاکستانی که حامیان آنها بوده اند، با به راه انداختن مظاهرات ضد امریکئی، به پشتیبانی از "امارت اسلامی" تبارز می نموده اند. یک جمله معروفی ای که از زبان «سهیل شاهین» یک زمان در آن روزهای قبل از عملیات ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م شنیده شد، تا اکنون در ذهن شنونده جا دارد و چنین خلاصه می گردید: «وقتی قوای امریکائی در افغانستان پیاده شوند، در آنوقت جنگ حقیقی آغاز می یابد.» طوری که دیده

شد، بعد از ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م، نخست یک خبرنگار شد که سفیر «عبدالسلام ضعیف»، در پاکستان «درخواست پناهندگی سیاسی» داده است، علاوه از اینکه برای او پناه داده نمی شود، بعداً شنیده شد، که گویا برای یکجا شدن او با «اسیران گوانتانامو» بدانجا اعزام شده است. از آقای «سهیل شاهین» مدت ها این نویسنده خبری نه شنیده است، تا اینکه سیمای او در دفتر «طالبان» در «قطر» ظاهر گردید. وقتی "بیرق امارت اسلامی" در دفتر یاد شده در "دوحه" به اهتزاز آورده شد، از جمله مخالفین سر سخت ایجاد این دفتر، "حامد کرزی" به مخالفت پرداخت. از آنوقت تا ختم دوره های کاری او، مانع مذاکرات صلح می شده است. طوری که در سطر پهلوی تصویر "سهیل" می بینید، بعد از ۱۵ اگست، با وضعیتی که بعد از «فرار داکتر محمد اشرف غنی»، رئیس جمهور نامنهاد، در افغانستان بوجود آمده است، و بنا بر وظایف احتمالی "سری حامد کرزی"، که فرصت را

برای "دخول جنگی های طالب" مساعد ساخت، از آن روزها به بعد، «سهیل شاهین» از طرف حکومت «سرپرست طالبان؟»، به عنوان «نامزد کرسی سازمان ملل متحد» از سوی «امارت اسلامی» معرفی شده است و منتظر "اشغال" کرسی است و صورت صحیحتر، این می بود اگر در صورت تحریر «کرسی افغانستان» در سازمان ملل متحد افاده می شد.



Burning with anger: Pakistani militants demonstrate against US

(« آتش زدن با قهر: جنگجویان پاکستانی بر ضد ایالات متحده مظاهره می کنند. دوم اکتوبر ۲۰۰۱م »)

این نویسنده، آقای شاهین را خوب درک می کند، که انتظار چقدر مشکل است. در زبان عربی **«الانتظار اشد من القتل»** یاد می کنند. "حامد کرزی" که در دوره اول مانند "سهیل شاهین"، یک زمان برای اشغال این "کرسی" منتظر بوده است، حال به ظاهر امر و بر طبق عادات و تمرین های "عوامریبی" که از خود در گذشته نیز نشان داده است، تلاش خود فریبانه را بکار برده است و مدعی شده است، که گویا "مشروعیت" را برای "حرکت طالبان" از طریق تدویر "لویه جرگه" حاصل خواهند نمود. صرفنظر از اینکه این "کانکور زده" خود در زمان قدرت اش، "لویه جرگه" را بی اعتبار و مسخره ساخت، نمی خواهد درک کند، که در آن قرن و در آن مناسبات داخلی و خارجی، که کدام اقدام در تحت نام "جرگه" صورت گرفته است و

"پادشاهی" تأسیس گردیده است، آن "مشروعیت" در زمان "سقوط پادشاهی سدوزائی ها" بر هم خورده است و بعداً که خاندان "بارکزائی"، به قدرت می رسد، آنها از خود تعریف دیگر "مشروعیت" داشته اند و به جای "پادشاه" آن، مقام "امیر"، انتخاب

Thursday, 6 September, 2001, 16:14 GMT 17:14 UK  
Confusion over Afghan aid trial



Mr Muttawakil (left) says strict rules will be applied to charities  
(«پریشتی در باره محاکمه مساعدت کنندگان افغان» «آقای متوکل (چپ) می گوید که مقررات سخت بر موسسه خیریه به کار برده خواهد شد.»)

نموده اند که هم چنان سایه "خدا" و یا "تحفه خدائی" برای خود آن فرد، در راس "حاکمیت" تعریف کرده اند. با سقوط سلطنت اخیر، که همه "لویه جرگه ها" در شرایط "ثبات سیاسی" و تحت تسلط سلطنت، تدویر یافته است، فقط نقش تقویت روحی برای حکمای وقت داشته است، تا برای اشتراک کنندگان در "لویه جرگه" چند روز شکم سیر کنند و بعد در محلات به صفت مبلغین فعال شوند و از جانب مردم، با هویت "وکیل صاحب خطاب" شوند. بار دیگر تکرار می گردد، هیچ "لویه جرگه"، در هیچ زمانی تدویر نشده است، که یک زعامت جدید تعیین کند، بلکه

مقام های امریکایی در باره اتهام های نقض حقوق بشر ابراز نگرانی کرده اند و از طالبان خواسته اند که از حقوق همه افغانها محافظت کند، سیاست عفو عمومی خود را حفظ کرده و گام های بیشتری برای تشکیل یک دولت فراگیر و نماینده بردارد.



وزارت خارجه  
ایالات متحده

زعامت خود را تثبیت کرده، بعد تأیید و استقبال نمایشی را از طرف مدعوین به نمایش گذاشته است. حال با نمایش این چند تصویر فوق از گذشته سیاست طالبان، یکبار از آنها می پرسیم که آیا رهبری طالبان متوجه شده اند، که ممکن با



(«تعریف جنون آنست که همیشه عین عمل را انجام داد و نتیجه دیگر انتظار داشت.»)

موضعگیری و سیاستی که حال عملی می کنند، گذشته آنها، از وضعیت حالیه سبقت نه گرفته باشد؟». درین ارتباط، نابعه معروف نیمه دوم قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست می گفته است که: **«تعریف جنون آنست که همیشه عین عمل را انجام داد و نتیجه دیگر انتظار داشت»** این همه تذکرات نه به خاطر ضدیت با نام "طالب" و نه هم به خاطر "بیعت" است. جمهوری "نامنهاد" از "کرزی" تا "غنی" مورد حمایت این نویسنده نبوده است، اما درینجا هم بار دیگر تکرار می گردد، که «سیکولاریزم» می

تواند، راه حل باشد. طوری که می دانیم، رهبری "طالبان" و هم شخص "کاندید" از آنزمان به بعد، که جناب کاندید منتظر جواب است، چه از جانب خودش و چه از جانب سخنگویان، جملات عجیب و غریب شنیده می شود و این چوکی را «حق مردم افغانستان» یاد می کنند و اشغال آنرا برای «نامزد» امارت اسلامی شایسته می دانند. البته قابل درک است، اگر این «حاکمیت»

بتواند، که به اصطلاح عوام، با یک «چکش» همه اهداف را حاصل کند، خیلی خوب است. جالب تر از همه اینست که ممکن اکثر این «سخنگویان»، تعاملات برسمیت شناختن یک دولت را از جانب یک دولت دیگر با موضوع عضویت یک کشور در سازمان ملل متحد، دقیق تفکیک نتوانند. در یکی از مصاحبات، حتی این «دیپلومات ارشد طالبان»، به جهانیان هوشدار داده است، و خواسته است که هر چه زودتر به مطالبات «امارت اسلامی» جواب مثبت دهند، در غیر آن «داعش» از وضعیت سود می برد. درست است، که سازمان ملل متحد، یک سازمان یا نوعی از اتحاد دولت ها برای اهداف و ارزش های عمده برای بشریت است، اما نه اینکه در مقام دولت دولت ها باشد. با وجود آنکه کلمه «ملل» در نام ذکر شده است، اما به مفهوم «مُدرن» هدف از "دولت هاست"، که هر یک از آنها، که "مشروعیت" را از اتباع کشور خود حاصل نموده اند، در سازمان ملل متحد نمایندگی می کنند. افغانستان، به حیث دولت، زمانی که رژیم پادشاهی مستقر بوده است، از همان لحظات نخست، کمتر از یکسال بعد از تأسیس سازمان، درخواست عضویت داده است و با قبول منشور سازمان ملل متحد و سائر اساسات حقوق بشر، به تاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۴۶م، افتخار عضویت را حاصل نموده است. عضویت دولت، تا زمانی ثابت می ماند، که حکومت با منشور و شرایط عضویت مخالفت نداشته باشند، چوکی هم مطابق مقررات سازمان اشغال شده می تواند. ممکن هر یکی از این سخنگویان تمام مردم افغانستان را با تمام دار و ندار آنها در ملکیت خود بدانند، اما نمی توانند با استدلال ذهنی به هدف برسند، بلکه تعهدات را رسمی و تحریری قبول و مشی حکومت خود آنها را رسماً بیان دارند. در عین حال در عمل، آنچه را تعمیم کنند، که منشور سازمان و اعلامیه حقوق بشر افاده می نماید.

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید